

تاریخ اسلام و ایران

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا

سال نوزدهم، دوره جلدی، شماره ۲، پاییز ۷۷، تابستان ۱۳۹۸

بررسی روندهای شکل‌گیری و دگرگونی نظام اداره ایالات حکومت سلجوقی

ناصر صدقی^۱

چکیده

مجموعه ایالات و نوادگان واقع در حیطه نفوذ و قلمرو سیاسی سلجوقیان، مطابق معیار میزان وسطوح نفوذ و تأثیرگذاری نظام دیوانسالاری در آنها در سه نوع ایالات دیوانی، ایالات اقطاعی و ایالات تابعه قابل بررسی است. با تشییت جایگاه حکومت سلجوقی در دوره سلطنت آل‌ب‌ارسلان به تدریج بخش مهمی از سرزمین‌ها و ایالات واقع در قلمرو سلجوقی در حوزه نفوذ و اداره مستقیم نظام دیوانسالاری قرار گرفت که این نوع ایالات را می‌توان ایالات دیوانی نامید. از زمان سرگ سلطان محمد (۱۱۵۰)، به بعد، به علت ضعف تدریجی قدرت نظارتی دیوانسالاری حکومت مرکزی و گسترش دامنه سیاست‌های حکومت در واگذاری اقطاعات، کم‌کم بخش قابل توجهی از ایالت‌های دیوانی به عنوان اقطاعات اداری و حکومتی به امیران طراز اول نظامی واگذار شد و جنبه ایالات اقطاعی را پیدا کردند. به علت ضعف قدرت نظارتی حکومت

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز n_sdghi@tabrizu.ac.ir

تاریخ تصویب: ۸۷/۴/۲۰ تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۲

و تمرکز اختیارات مالی و نظامی و اداری این نوع ایالات و نواحی در دست مقطوعان، نفوذ دیوان مرکزی در امور این ایالات به تدریج جنبه نیمه متصرف کریافت. ایالات تابعه هم شامل سرزمین هایی می شد که از همان ابتدا یا در زمرة ایالات تابعه بودند و یا در اصل ایالاتی دیوانی و اقطاعی بودند که در گذر زمان جنبه اداری ایالات تابعه را پیدا کردند. نفوذ دیوانسالاری حکومت سلجوقی در این نوع ایالات، محدود و بیشتر در شکل یک نظارت غیر مستقیم بود. اداره این نوع ایالات جنبه سوروثی داشت و نخانان های محلی و یا امیرانی حکومتی که به سمت خود مختاری در حکومت گرایش یافته بودند، اداره این نوع سرزمین ها را تحت تابعیت سیاسی حکومت سلجوقیان در دست داشتند.

واژه های کلیسیایی: ایالات حکومت سلجوقی، ایالات دیوانی، ایالات اقطاعی، ایالات تابعه.

مرکزیت کاپتویر علوم اسلامی

مقدمه

یکی از موضوعات مهم که در منابع تاریخی عصر سلجوقی و در آثار تحقیقی به آن توجه نشده است، ابعاد و درجات گستردنی نفوذ تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی در سرزمین های واقع در قلمرو سیاسی آن است. نظام دیوانسالاری نسبتاً متصرف کر سلجوقی به همت و مشاوره دیوانسالاران خراسانی و بویژه شخص نظام الملک بتدربیح شکل گرفت و تشکیلات دیوانسالاری و دامنه نفوذ آن در سرزمین های فتح شده گسترش یافت. درنتیجه قلمرو عظیمی از محاوره النهر تا سواحل مدیترانه تحت نظارت نظام دیوانسالاری واحد و متصرف کر درآمد که اداره سرزمین های واقع در قلمرو مذکور نیازمند روش ها و اصول خاص دیوانی بود.

طرح همسایه و فرضیات

مسئله مهمی که درباره موضع مورد بحث مطرح می‌شود، این است که نفوذ و تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی در این قلمرو سیاسی بر اساس چه اصول و مبنایی شکل گرفته و گسترش یافته بود؟ بر همین اساس سؤال دیگر این است که ابعاد نفوذ و قدرت تأثیرگذاری دیوانسالاری سلجوقیان در گستره قلمرو سیاسی در چه سطوحی قابل بحث و تحلیل است؟

برای سؤالات فوق فرضیاتی را می‌توان مطرح کرد. تشکیلات دیوانی حکومت سلجوقی در گستره قلمرو سیاسی بر اساس و مبنای نظام اداری ایالات شکل گرفته بود. منظور از ایالات سرزمین هایی بودند که نفوذ یا تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی در آنها تحت اداره یک والی یا حاکم ایالتی در رأس مجموعه ای از صاحب منصبان ایالتی دیگر در سطوح مختلف برقرار شده یا گسترش یافته بود. قلمرو سیاسی حکومت سلجوقی عرصه گسترش نفوذ و تشکیلات دیوانسالاری آن بود، و با توجه به سنتی بودن این نوع ساختار اداری و کندي ارتباطات در آن، لزوماً این تشکیلات در کل قلمرو سلجوقیان گسترده‌گی و تأثیرگذاری یکسان نداشت و در ادوار مختلف دامنه‌های گسترش و نفوذ آن در توسان بوده است. به این معنی که در برخی نواحی و ایالات، تشکیلات حکومت سلجوقی در دو شکل مستقیم و متصرکز و نیمه متصرکز حضور فعال داشت و در برخی مناطق نفوذ سیاسی حکومت سلجوقی مبتنی بر پشتونه قدرت نظامی بود و حضور نامحسوس و غیر تشکیلاتی داشت. بر همین اساس مجموعه ایالات واقع در قلمرو سلجوقیان از حیث معیار میزان و سطح نفوذ و تأثیرگذاری تشکیلات دیوانسالاری در چندین دسته قابل بحث است. ایالاتی را که به لحاظ اداری در حیطه نفوذ و نظارت مستقیم تشکیلات دیوانی قرار داشتند و والیان و حکام دیوانی آنها را اداره می‌کردند، می‌توان ایالات دیوانی نامید. ایالات دیوانی تحت اداره مستقیم تشکیلات دیوانی بودند و تمام مقامات حکومتی فعال در این نوع ایالات از طریق دیوان مرکزی منصوب و یا معزول می‌شدند. همچنین درآمدها و مالیات‌های دیوانی این نوع ایالات از طریق تشکیلات دیوان استیفا وصول می‌شد و به خزانه مرکزی می‌رسید. مجموعه دیگری از ایالات حکومتی سلجوقیان در محدوده نفوذ نیمه متصرکز دیوان مرکزی قرار داشتند که می‌توان آنها را ایالات اقطاعی نامید. ایالات اقطاعی غالباً از درون ایالات دیوانی و

از دوره ای شکل‌گرفتند که در نظام اقطاع داری سلجوقی، در کنار نوع رایج اقطاعات ملکی، اقطاعات اداری و حکومتی هم پدید آمدند. در این نوع ایالات، امتیاز حکومتی یا اموال دیوانی یک شهر یا یک ناحیه به عنوان اقطاع در خدمات نظامی به امیران طراز اول نظامی واگذار می‌شد. به همین خاطر می‌توان بخشی از ایالات واقع در قلمرو سلجوقیان را که امتیاز حکومت یا درآمدهای دیوانی آن نواحی متعلق به مقطعنان بود، ایالات اقطاعی نامید. ایالات اقطاعی از دوره سلطان ملکشاه پدید آمد و دامنه‌های آن بعد از سلطنت سلطان محمد سلجوقی در غرب قلمرو سلجوقیان گسترش یافت. تفاوت اساسی این نوع ایالات با ایالات دیوانی در آن بود که اداره این نوع نواحی به امیرانی نظامی سپرده می‌شد و غالب درآمدها و مالیات‌های دیوانی این ایالات به امیران حکومتی صاحب اقطاع تعلق می‌گرفت. همچنین در گذر زمان به واسطه ضعف قدرت نظارتی تشکیلات دیوان مرکزی مقام مقطع یا مقطعنان ایالتی توانستند بیشتر اختیارات نظارتی، اجرایی، اقتصادی و نظامی این نوع ایالات را به دست گیرند. همین روند باعث شده بود که نفوذ تشکیلات دیوان مرکزی در این نوع ایالات غیر متصرف باشد و مقطعنان در مقایسه با والیان و حاکمان دیوانی دارای قدرت و اختیارات گسترده‌ای داشته باشند.

بعض دیگری از نواحی حکومتی و ایالات را که تحت نظارت نامحسوس و غیر مستقیم حکومت سلجوقی قرار داشتند، می‌توان ایالات تابعه خواند. بخشی از این نواحی را از همان ابتدا توسط حکومت‌ها و خاندان‌های محلی و به شکل موروثی اداره می‌کردند و بعدها تعدادی از ایالات دیوانی و اقطاعی هم تحت شرایط خاص به سمت ویژگی‌های ایالات و حکومت‌های تابعه گرایش یافتد. تشکیلات دیوان مرکزی در اداره این نوع ایالات به اندازه ایالات دیوانی و اقطاعی مداخله نداشت. با اینکه حاکمان ایالات تابعه تشکیلات حکومتی مستقل، حق حکومت موروثی، امتیاز ضرب سکه و گزاردن خطبه به اسم خودشان را داشتند، اما به جهت قدرت برتر حکومت سلجوقی، در مقابل به رسمیت شناخته شدن حق حکومت شان از طرف پادشاهان سلجوقی، خراج گزار و خطبه گزار حکومت سلجوقی بودند و در سکه هایشان اسامی و التاب شاهان سلجوقی را قبل از اسم خودشان ضرب و در موقع نیاز سیاهیانی را برای حکومت سلجوقی تأمین می‌کردند.

الف: زمینه های شکل گیری ایالات دیوانی

دیوان مرکزی در تشکیلات حکومت سلجوقی از دیوان های وزارت، استیفا، طغرا، اشرف و عرض شکل می گرفت که به ترتیب مقامات وزیر اعظم، مستوفی، طغرایی، مشرف و عارض مسئولیت اداره آنها را بر عهده داشتند. (ابوالرضا، ۱۳۶۳: ۶۱ و عمام الدین اصفهانی، ۱۳۱۸: ۹۲). تصمیم گیری های مهم حکومتی و عزل و نصب مقامات مختلف حکومتی در مرکز و ایالات از طریق دیوان مرکزی صورت می گرفت. برای اداره ایالات دیوانی و اقطاعی و تابعه دستورها و تصمیمات اتخاذ شده در دیوان مرکزی نقش حیاتی داشت. در دوره گسترش و اوج قدرت تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی، بهویژه در مقطع وزارت طولانی خواجه نظام الملک (۴۸۵-۴۵۵ق). به علت قدرت نسبتاً متصرف و بروت دیوانسالاری و ساختار نظامی حکومت سلجوقی، بخش عمده ای از سرزمین های واقع در قلمرو سیاسی حکومت سلجوقی در زمرة ایالات دیوانی قرار گرفتند. ایالات دیوانی مناطقی بودند که نظام دیوانسالاری سلجوقی در آنها گسترش یافته بود و تحت اداره و نفوذ مستقیم تشکیلات دیوانی قرار داشتند. والیان یا حاکمان ایالتی را به عنوان مقام اول حکومتی در ایالات از دیوان مرکزی به عنوان والی یا حاکم ایالتی برابر اداره ایالات می فرستاد. والیان معمولاً صاحب منصب اداری و دیوانی بودند در حالی که حاکمان ایالتی غالباً از صاحب منصبان و امیرانی نظامی بودند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۳۱-۳۲). اداره ایالات و نواحی مرزی یا مناطقی که محل حضور و زندگی قبیله ها و طایفه های کوچ کننده بود و نظارت در آنها نیازمند قدرت نظامی قابل توجه بود، غالباً به امیرانی نظامی دیوانی به عنوان حکام ایالتی سپرده می شد. مثلاً همانطور که بحث خواهد شد اداره مناطقی مانند نواحی مرزی خراسان، ناحیه خوارزم، منشلاق، فارس، آذربایجان، آناتولی، جزیره و شام اغلب به امیران نظامی سپرده می شد و آنها موسوم به حاکمان ایالتی بودند. در حالی که اداره ایالات و نواحی مرکزی که چندان موقعیت حساس نظامی و مرزی نداشتند، به صاحب منصبان دیوانی یا والیان سپرده می شد. در مجموع ایالات دیوانی مناطقی بودند که نفوذ حکومت مرکزی در آنها بیشتر و مسلط بود و عایدات دیوانی این مناطق مستقیماً به خزانه مرکزی می رسید.

هرچند در دوره سلطنت طغرل روندهای مقدماتی در القاب و عنوانین برای تشکیل نظام سلطنتی واحد در برخی زمینه ها صورت گرفته بود و او رسمآ عنوانین سلطنتی «السلطان المعظم شاهنشاه الاجل رکن الدین» و «الملک المشرق والمغرب شاهنشاه» را از طرف خلافت دریافت و برای خود اطلاق کرده بود، (Alptekin, 1971; ss.436 – 437) اما در این دوره موانع اساسی در برابر شکل گیری نظام دیوانسالاری متصرف و نظام اداری ایالات دیوانی در بخش های مختلف قلمرو سیاسی سلجوقیان برقرار بود. چرا که از یک سو حکومت خراسان و عراق عملاً بین سلطان طغرل به عنوان ملک المغرب و چغri بک به عنوان ملک المشرق تقسیم شده بود (ابن فندق، بی تا: ۲۷۳). و از دیگر سو در این دوره ملوک سلجوقی دیگر در هرات و کرمان و دامغان صاحب حکومت بودند.

در واقع زمینه های شکل گیری نظام اداره ایالات دیوانی، با تشکیل نظام دیوانسالاری نسبتاً متصرف و قدرتمند سلجوقی از دوره سلطنت آل ارسلان و آغاز وزارت نظام الملک با ادغام حوزه های حکومتی خراسان و عراق آغاز شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸؛ ۲۷ و ۲۵). این روند تمرکزگرایی در قلمرو سیاسی بلافصله در سال ۴۵۶ق. با حذف دو شاخه حکومتی خاندانی دیگر یعنی حکومت موسی یغوب بن سلجوق در هرات (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج: ۱۹۳، ۸ و ۱۹۲، این تغیری بردی: بی تا، ج: ۵، ۹۳ و میرخواند: ۱۳۳۹، ج: ۴، ۲۷۲ – ۲۷۱. رشیدالدین: ۱۹۶۰، ۳۹ و آفسرا: ۱۹۴۳: ۱۵ – ۱۶). و قتلыш بن ارسلان اسرائیل بن سلجوق در دامغان تکمیل شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۲۷ و ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۲۲، این تغیری بردی، بی تا: ج: ۵، ۷۲ و رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۲۸).

جدای از موانع مذکور، در اوایل شکل گیری حکومت سلجوقیان، مجموعه ای از حکومت های محلی متعدد در گستره جغرافیای ایران و دیگر سرزمین های اسلامی وجود داشتند که تعداد آنها به بیش از بیست حکومت محلی می رسید و حضور آنها از موانع اساسی تمرکز گرایی در نظام اداری ایالات بود. زیاریان گرگان و طبرستان، بنی کاکویه کنگاور و نهاؤند، بنی کاکویه اصفهان، حکام سalarی دیلم، طارم، قزوین و گیلان، شعبات مختلف حکومت خاندان آل بویه در بغداد، ری، همدان، شیراز و خوزستان، حکومت گرد بنی عناز در حلوان، حکومت کرد

بنی مروان دیاربکر، حکومت عرب بنی مزید در حله، حکومت عرب بنی عقیل در موصل، حکومت عرب بنی مرداس در حلب، حکومت عربی تکریت، حکومت عربی بنی مهارش در رجبه، روادیان آذربایجان، شدادیان نخجوان، قراخانیان بخارا، صفاریان سیستان، شیروانشاهان شیروان، مجموعه‌ای از حکومت‌های محلی واقع در قلمرو حکومت سلجوقی تا شکل‌گیری نظام دیوانسالاری متمرکز بودند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۷: ۷۲۲ – ۷۲۷ – ۷۳۷ – ۷۳۴. همان، ج ۸: صص ۶۰۵، ۳۰۰، ۲۹۰، ۳۱۰، ۳۱۱، ۲۵، ۳۵. ابن تغزی بردی، بی تا: ج ۵، ۵. ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۶، ۶۰۵، ۵۰۷، ۵۱۵، ۵۰۷، ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۷، ۱۶۳، ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۹ و ۸ و ۷. ابن العدیم، ۱۹۷۶: ۵۵ – ۴۴. محمد آلتای کوین مجموع حکومت‌های مذکور را در جدولی ثبت و طبقه‌بندی کرده است. پخش خمایم ۱۹۷۶ (Koymen, 1976)

به استثنای خاندان‌های حکومتی قراخانیان بخارا و ملوک صفاری سیستان و شیروانشاهان که در زمرة حکومت‌های محلی تابعه حکومت سلجوقی باقی ماندند، قلمرو کل حکومت‌های محلی و خاندانی مذکور با توسعه دیوانسالاری سلجوقی و مطرح شدن نیازهای جدید اقتصادی و اداری، از دوره آلپ ارسلان تا دوره سلطان محمد به شکل تدریجی ضمیمه قلمرو متمرکز حکومت سلجوقی شد و در زمرة ایالات دیوانی و اقطاعی قرار گرفتند. همزمان با ادغام قلمرو حکومت‌های محلی مذکور به قلمرو دیوانی حکومت سلجوقی، حوزه‌های حکومتی خاندانی سلجوقی هم به استثنای حوزه کرمان، بقیه در تشکیلات سیاسی - اداری دیوانسالاری سلجوقی منضم شدند.

بدین گونه با اقدامات آلپ ارسلان و اصلاحات اداری تمرکزگرایانه نظام الملک، جدای از حذف تدریجی حکومت‌های محلی و انضمام قلمرو آنها به حوزه قلمرو دیوانی حکومت سلجوقی، حق حکومت مستقل هم از دیگر ملوک و اعضای خاندان سلجوقی سلب گردیده و منحصر به شاخه‌ای از خاندان سلجوقی، یعنی فرزندان چغری بک گردید. از نظر آلپ ارسلان نتیجه چنین سیاست‌های تمرکزگرا در تشکیل نظام دیوانسالاری واحد در گستره قلمرو سیاسی، شکل‌گیری «الدولسة القاهرۃ الجفریة» یعنی دولت شکوهمند خاندان چغری بک بود.

(باخزری، ۱۳۹۱: ۱۰۹ – ۱۰۷)

الته در روند حذف قدرت‌ها و حکومت‌های خاندانی و محلی به هدف ایجاد تمرکز گرایی در ساختار سیاسی و قلمرو حکومت سلجوقی، تنها یک استان‌ساقی ماند و آن سلاجقه کرمان و حکومت قاوردبک و جانشیان او در کرمان بود. علت این‌ها این شعبه از حکومت خاندانی هم احتمالاً تعلق قاوردبک، برادر آلپ ارسلان، به خاندان چغی بک بود. آلپ ارسلان در دوره حکومت خود هیچ گاه برادرش را از حق حکومت منع و محروم نکرد و به نوعی سیاست حکومت مشترک خاندانی در محدوده خاندان چغی بک به شکل محدود تداوم یافت و این امر نشان می‌داد که سنت‌های قبیله‌ای همچنان مورد احترام هستند.

حکومت سلاجقه کرمان در ابتدا جنبه مناسبات ایالات تابعه را داشت و بعد از مرگ چغی بک به حکومت مستقل خاندانی مبدل شد. شکل‌گیری حکومت خاندانی و موروثی در این منطقه از سال ۴۴۰ق. با قاورد بک صورت گرفت. قاوردبک در آغاز تابع و خطبه گزار پدرش چغی بک بود و در سکه‌هایش قبل از اسم و القاب خود که «ملک العادل» و «عمادالدوله» بود، لقب «الملک الملوك» را که متعلق به چغی بک در حکومت خراسان بود، ضرب می‌کرد Alptekin (1971: ss. 440-441). وی در واقع به جای سلطان طغرل تابع پدرش چغی بک حاکم خراسان بود. قاورد در دوره سلطنت آلپ ارسلان هم در عین اظهار تابعیت ظاهری و نسبی به آلپ ارسلان در حکومت کرمان و مناطق تابعه آن، دارای استقلال تمام بود. (مرسلپور و کجباف، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۶۹). حتی در دوره سلطنت ملکشاه که اوج تمرکز گرایی حکومت سلجوقی بود، حکومت کرمان با وجود اقدام قاوردبک علیه ملکشاه برای تصاحب سلطنت، بنا به وساطت برخی اعضای خاندان و تعلقات خویشاوندی، همچنان در دست فرزندان قاوردبک ایقا شد. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۵۴-۷، ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۷۳. ابوالقوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸) عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۶) با این‌که ملکشاه بعد از کشته شدن قاوردبک به طور موقت یکی از امیرانی دیوانی را در سال ۴۶۶ق. به حکومت کرمان فرستاد و برخی سفرهای نظارتی در سال‌های ۴۶۷ق. و ۴۷۲ق. به کرمان انجام داد، (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۴۷-۴۶)، اما در سکه‌های موجود از پادشاهان سلجوقی کرمان به سال‌های ۴۶۷ق. و ۴۸۱ق. که دوران اوج قدرت سلطان ملکشاه و حکومت مرکزی سلجوقی است، هیچ اشاره‌ای به اسم و القاب سلطان ملکشاه نشده و تنها نام‌های

حاکمان سلجوقی کرمان با عنوان ملک آمده است. (Alptekin, 1971; ss 456, 461, 455, 454). مطابق قراین مذکور می توان به این نتیجه رسید که سلجوقیان کرمان جدای از آنکه از حوزه دیوانی حکومت مرکزی مستقل و جدا بوده اند، حتی از تعهدات ایالات تابعه مانند آوردن اسامی و القاب پادشاهان سلجوقی در سکه و یا پرداخت سالانه اموال و خراج به خزانه مرکزی حکومت سلجوقی مستقل بوده اند. (مرسلپور و کجاف، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

از دوره آلپ ارسلان به غیر از سلجوقیان کرمان، اعضای خاندان سلجوقی از داشتن قدرت سیاسی مستقل محروم شوند و به سطح حاکمان و عاملان دیوانی تنزل یافتند و در حکومت ایالات به عنوان والیان حکومتی تابع دیوان مرکزی شدند. با تثیت موقعیت حکومت سلجوقی بر اثر اقدامات سلطان آلپ ارسلان و اصلاحات نظام الملک، اولین دیوان‌ها به شکل رسمی با پیدايش حوزه‌های اداری ایالتی پدیدار گردیدند. در نظام دیوان‌سالاری سلجوقی بعد از دیوان اعلیٰ یا دیوان وزارت، اولین دیوان‌هایی که شکل گرفتند، دیوان‌های استیفا و طغرا بودند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۱۱/۸) اولی مربوط به سامان دادن و ایجاد نظام متصرکز در امور مالیاتی ایالات و دومی مربوط به برقراری مکاتبات دیوانی منظم و ایجاد نظام متصرکز مکاتبات و ارتباطات بین دیوان مرکزی با ایالات بود. بدین گونه گسترش نظام دیوان‌سالاری سلجوقی زمینه ساز شکل گیری و توسعه نظام اداری ایالات دیوانی بود.

ب: ایالات دیوانی

از دوره سلطنت آلپ ارسلان تا پایان سلطنت سلطان محمد را می توان دوره شکل گیری و گسترش ایالات دیوانی دانست. در این دوره بیشتر سرزمین های واقع در قلمرو سلجوقی با گسترش تشکیلات دیوان‌سالاری تحت اداره و نظارت نسبتاً مستقیم دیوان مرکزی قرار گرفت. خراسان بزرگ یکی از بزرگترین ایالات دیوانی حکومت سلجوقی محسوب می شد که به علت گستردگی از چهار ناحیه اداری جداگانه تشکیل می شد. نواحی سرخس، بادغیس و ولواج به مرکزیت مرو، طخارستان تا حدود جیحون و قلعه ترمذ در ساحل جیحون به مرکزیت بلخ، نواحی غور و غرجستان به مرکزیت هرات، و بیهق و نواحی تابعه آن به مرکزیت نیشابور حوزه های اداری

چهارگانه خراسان را تشکیل می‌دادند. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۲۸-۲۷). ابن العدیم، ۱۹۷۶: (۳۳)

خراسان اولین مکانی بود که پایه‌های حکومت سلجوقی در آن شکل گرفت و همزمان دو شهر مرو و نیشابور توسط چغمری بک و طغرل بک به مرکز حکومتی مبدل شدند. از ترد دندانقان (۴۳۱ق.). به بعد با قطعی شدن غلبه سلجوقیان بر غزنویان، چغمری بک داود بن میکائیل بن سلجوق حکومت قدرتمند با ثباتی را در خراسان به مرکزیت اداری و سیاسی شهر مرو ترتیب داد و طغرل بک هم نیشابور را مرکز حکومت و اولین پایتخت خود ساخت. با انتقال تختگاه حکومتی طغرل بک از نیشابور به شهر ری به واسطه گسترش فتوحات سلجوقیان به سمت غرب، ایالت خراسان به عنوان بخش شرقی قلمرو سلجوقیان در دوره حکومت چغمری بک تا زمان مرگ وی به سال ۴۵۳ق. به مدت بیش از بیست سال حوزه اداری گستردۀ ای را از نیشابور تا جیحون و از غورستان تا خوارزم شامل می‌شد. از دوره سلطان آلب ارسلان با اتخاذ سیاست‌های تمرکزگرا و تبدیل شدن شهر ری به عنوان تنها مرکز حکومتی و اداری سلجوقیان، خراسان از شکل حوزه اداری جداگانه و مستقل خارج شد و با انضمام حوزه‌های اداری عراق و خراسان، هر دو ناحیه به یکسان تحت اداره تشکیلات دیوانسالاری متصرف واقع در شهر ری قرار گرفتند. در دوره آلب ارسلان و ملکشاه، به علت سابقه اهمیت خراسان به عنوان اولین پایگاه سلجوقیان و موقعیت خاص سوق الجیشی آن در برابر نواحی مرزی مواراء النهر و خوارزم، غالباً حاکمان و ولیان خراسان از اعضای خاندان سلجوقی منصوب می‌شدند. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸-۵۹ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸ - ۲۴۹، ۳۰-۳۶ و ۶-۲۳۳) (kafesoglu, 1953; ss. 29-30, ۴۰-۴۶).

از دوره سلطنت سلطان محمد به بعد (۱۱۵ق.) با تقسیم قلمرو امپراتوری سلجوقی بین دو حوزه خراسان و عراق که به معنای تقسیم دیوانسالاری متصرف و مقام و اختیارات سلطنت هم بود، (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۳۲-۳۴ و جوینی، ۱۳۳۴: ج ۲، ص ۲)، ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۳۱ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸ و راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۹ و رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۴۷-۴۶)، خراسان بار دیگر توسط سلطان سنجر به سیاق دوره حکومت چغمری بک با مرکزیت شهر مرو به یک حوزه اداری

مستقل و حتی برتر از عراق مبدل شد. خراسان با تمام شهرها و نواحی واقع در آن تا پایان حکومت قدر تمدن سلطان سنجر (۵۵۲ق.) به عنوان یک حوزه اداری و ایالتی دیوانی باقی ماند.

ناحیه خوارزم به مرکزیت شهر گرگانچ با توجه به اینکه یک ایالت مرزی در برابر اقوام و قبایل شمال خوارزم و دشت قبچاق محسوب می شد، همواره دارای اهمیت خاص بود. این ایالت در ابتدا متعلق به حوزه اداری چغی بک در خراسان بود و در دوره آلپ ارسلان در حوزه نظارت مستمر کر تشکیلات دیوانسالاری قرار گرفت. حکام و والیان این ناحیه غالباً از امیرانی نظامی بودند. در مواردی به جهت اهمیت موقعیت دفاعی و مرزی خوارزم برخی از اعضای خاندان سلجوقی هم به حکومت این ناحیه فرستاده می شدند. (ابو القوارس حسینی، ۱۹۲۳: ۳۴ - ۳۶ و جوینی، ۱۳۳۴: ج ۲، ص ۴، ظهیر الدین، ۱۳۳۲: ۳۱ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۶۷ و راوندی، ۱۳۲۲: ۱۲۹ و رشید الدین، ۱۹۶۰: ۴۷ - ۴۶) از دوره سلطان ملکشاه با اتخاذ سیاست به کارگیری غلامان در امور حکومتی، انشوستکین غرجه ای از غلامان ملکشاه به حکومت خوارزم منصوب شد. وی در اصل طشت دار سلطان ملکشاه در دربار بود و با توجه به اینکه در آمدهای دیوانی خوارزم «در اعداد وظیفه و مخارج طشت خانه» قرار داشت (جوینی، ۱۳۳۴: ۲/۱-۲) انشوستکین حکومت خوارزم را هم عهده دار شده بود تا در آمدهای خوارزم با نظارت مستمر کر وی به سهولت برای تأمین هزینه های طشت خانه وصول گردد. بعد از سلطان ملکشاه در ایام حکومت سنجر در خراسان، قطب الدین محمد بن انشوستکین از طرف سلطان سنجر عنوان خوارزم شاهی یافته و بعد از پدرش حکومت خوارزم را عهده دار شد. قطب الدین به مدت سی سال با وفاداری کامل به سنجر در خوارزم حکومت نمود. با مرگ قطب الدین در سال ۵۲۲ق. سلطان سنجر به فرزند وی اتسز بن محمد حکومت خوارزم داد. تکرار مسئله حکومت موروثی و تداوم عنوان خوارزم شاهی در نسل انشوستکین در گذر زمان منجر به ایجاد نوعی حق موروثی در حکومت خوارزم برای آنها شد. (جوینی، ۱۳۳۴: ج ۲، ۵ - ۱۰ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۱۰ - ۴۱۱ و ۲۳۵ و ۸/۴۱۰ و دولتشاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۹۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۸۵ - ۴۸۰).

ناحیه دهستان و منقلاب در شرق جرجان و مایین ایالت جرجان و خوارزم با توجه به اینکه محل اقامت و زندگی عده کثیری از جمعیت های ترکمان بود، از دیگر ایالات مهم مرزی قلرو

سلجوqi در سواحل جنوب شرقی دریای خزر به حساب می آمد. غالباً حاکمان این حوزه دیوانی از بین امیران و نظامیان بر جسته فرستاده می شد و آنها در عین داشتن مقام حکومت، عنوان شحنگی ایالت را هم عهده دار بودند. (متوجه الدین، ۱۳۲۹: ۸۵)

ناوحی ساحلی دریای خزر شامل دو ایالت بود. بلاد مازندران یا طبرستان با گیلان و دیلمان یک حوزه اداری و گرگان یا جرجان به مرکزیت شهر ساری یا ساریه ایالت حکومتی دیگر بود. این ایالات را در دوره آلپ ارسلان و ملکشاه حکام و والیان حکومتی انتصابی از طرف دیوان مرکزی اداره می کردند. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۱۶۲-۲۲-۲۷-۲۶ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۳۶-۴۳۵)

ناحیه قومس به مرکزیت اداری شهر دامغان بین ایالت ری و ایالت بزرگ خراسان، یک حوزه والی نشین محسوب می شد. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۷۰). ناحیه یزد به مرکزیت شهر یزد یک حوزه اداری دیگر بود. از دوره سلطان طغول به بعد علاءالدوله فرامرز دیلمی و فرزندانش حکومت شهر یزد را داشتند. البته حکومت این خاندان دیلمی در این دوره دارای مشخصه دیوانی بود. علاءالدوله ابو منصور در یزد حکومتی طولانی داشت و همزمان در دریار سلطان ملکشاه ندیم و همنشین خاص وی محسوب می شد. (جعفری، ۱۳۳۸: ۲۱-۲۰-۱۹-۱۸)

ناحیه ری در شمال فلات مرکزی فلات ایران از مهمترین ایالات دیوانی حکومت سلجوقی بود. شهر ری به عنوان مرکز ایالت ری، (ابوالرجا، ۱۳۶۳: ۱۲۳، ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۷۵) در دوره سلطان طغول و آلپ ارسلان پایتخت حکومت سلجوقی بود. ری از دوره آل بویه یکی از امیرانکر حکومتی محسوب می شد و سلطان طغول هم با توجه به سابقه و موقعیت شهر ری آن را به مرکز حکومتی خود کرد.. با گسترش متصرفات طغول در حوزه عراق، وی مرکزیت قلمروش را با کل خزاین و دفاین و غنایم و مالیات های گرفته شده، از نیشابور به شهر ری انتقال داد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸۳-۸) در این دوره با شکل گیری تشکیلات دریار و دیوان مرکزی در شهر ری بخش های مرکزی و غربی قلمرو حکومت سلجوقی از طریق این شهر اداره می شد. در دوره آلپ ارسلان شهر ری مرکز شکل گیری و گسترش تشکیلات دیوانسالاری سلجوقی به ایالات بود.

ایالت اصفهان به مرکزیت شهر اصفهان از دیگر ایالات مهم دیوانی حکومت سلجوقی بود. در دوره آلپ ارسلان حوزه‌های اداری فارس و اصفهان متصرف بودند و ملکشاه، به عنوان ولی‌عهد آلپ ارسلان مدتی حکومت این دو ناحیه را بر عهده داشت. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۴۳ و ابوالقوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸ و میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۷۲ – ۲۷۴). با توجه به آشنازی و سابقه حکومت ملکشاه در این ناحیه، در دوره سلطنت او مرکزیت حکومت سلجوقی از ری به اصفهان منتقل شد و شهر اصفهان پایتخت دوران شکوه و اوج قدرت امپراتوری سلجوقی گردید. درباره علیل انتقال مرکزیت از شهر ری به اصفهان در منابع تاریخی مطلبی گفته نشده است. اما سابقه حکومت و آشنازی ملکشاه با این شهر و جایگاه مهم اصفهان در کانون مرکزی فلات ایران و موقعیت بهتر آن در نظارت یکسان بر کل امپراتوری که نسبتاً در نقطه مرکزی قلمرو سلجوقی قرار داشت، و نهایتاً سیاست‌های تمرکز گرایانه حکومت، در انتخاب این شهر به عنوان تختگاه حکومتی می‌توانست مؤثر باشد. از دوره ملکشاه با تبدیل اصفهان به یک حوزه ایالتی مجزا و به عنوان مرکز و پایتخت حکومت سلجوقی که در دوره سلطان محمد هم تداوم یافت، اصفهان مدت نزدیک به نیم قرن (۴۶۵ – ۵۱۱ق.) مرکزیت امپراتوری سلجوقی در دوران اوج قدرت آن بود. این شهر تا پایان سلطنت سلجوقیان در زمرة ایالات دیوانی باقی ماند.

ایالت فارس به مرکزیت شیراز بعد از تبدیل شدن اصفهان به پایتخت سلجوقیان به یک حوزه اداری مجزا مبدل شد و غالباً حكام آن از امیرانی نظامی حکومتی فرستاده می‌شدند. (ابوالقوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸، ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۱۲۳) این امر احتمالاً ناشی از قدرت افسار گسیخته شبانکاره‌ها به عنوان یک قدرت محلی مرکزگریز در این ناحیه بود. چپاول طوابیف شبانکاره همواره شهرهای ایالت فارس را تهدید می‌کرد و به همین خاطر حکومت سلجوقی امیران نظامی را به حکومت ایالت فارس می‌فرستاد.

ناحیه جبال به مرکزیت شهر همدان از دیگر حوزه‌های حکومتی سلجوقیان بود. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۹۰) این ناحیه از دوره سلجوقیان به عراق عجم معروف شد. (لسترنج، ۱۳۸۳: ۲۰۱ – ۲۰۰) بعد از سلطنت سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱ق.) و با تقسیم سلطنت بین دو حوزه خراسان و عراق، همدان در غرب قلمرو سلجوقیان جایگزین مرکزیت اداری و سیاسی شهر

اصفهان شد و مرکز حکومتی سلجوقیان عراق گردید (۵۱۱ق. - ۵۹۰ق.) و همزمان شهر مرو هم در شرق به مرکز حکومتی سلطان سنجر در خراسان تبدیل شد.

ناحیه خوزستان به مرکزیت شهر اهواز از دیگر حوزه‌های اداری والی نشین بود و حاکمانی از دیوانیان سلجوقی به اداره این ناحیه فرستاده می‌شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۶۴۵؛ جوینی، ۱۳۳۴: ۲/۲. ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۴۰) ایالت خوزستان شامل نواحی و شهرهای اهواز، بصره، عبادان (آبادان) و مهربان بود. (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

ایالت عراق عرب به مرکزیت شهر بغداد، محل اقام مقام خلافت و از مهمترین حوزه‌های دیوانی حکومت سلجوقی بود. سلجوقیان به جهت آنکه بغداد دارالخلافه محسوب می‌شد، حساسیت خاصی نسبت به اداره این ایالت و حفظ نفوذ سیاسی شان در آنجا داشتند. به واسطه حضور مقام خلافت در شهر بغداد، سلجوقیان هیچ گاه والی و حاکم دیوانی به ایالت عراق نفرستادند، اما در مقابل با فرستادن دو مقام دیوانی موسوم به مقام مالی عمید و مقام نظامی شحنه که هر دو در بغداد مقیم می‌شدند، (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۲۶۵؛ ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۲۶۴) اداره امور اقتصادی و نظامی ایالت عراق و شهر بغداد را عملاً در دست گرفته و به نوعی بر عملکرد خلفاً نظارت کامل داشتند. علیرغم شکوه معنوی خلافت عباسی، سلجوقیان در ایام قدرت خود تمام اختیارات و قدرت نظامی و اقتصادی و سیاسی را از خلفاً گرفته بودند. عراق عرب هم مانند پیشتر ایالات دیوانی غرب قلمرو سلجوقیان از سال ۱۱۵۱ق. به بعد با کاسته شدن از قدرت نظارتی حکومت سلجوقی و اقدام خلفای بغداد برای تجدید قدرت عرفی، سیاسی و نظامی خلافت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۴۵) بتدریج از حیطه نفوذ و تابعیت دیوان مرکزی سلجوقیان عراق خارج شد و به لحاظ اداری تحت حکومت مستقل خلفای بغداد قرار گرفت. از سال ۱۵۴۷ق. به بعد با مرگ سلطان مسعود سلجوقی، خلیفه المقتنی اولین خلیفه‌ای بود که توانست علیرغم لشکرکشی‌های متعدد شاهان سلجوقی، بغداد و شهرهای اطراف آن را به لحاظ اداری مستقل از نظارت تشکیلات دیوانی سلجوقیان اعلام کند. به طوری که از مقطع مذکور خلفاً و اهل بغداد به شدت در مقابل حکومت سلجوقی ایستادگی کردند و دیگر هیچ سلطان سلجوقی را به بغداد راه ندادند و به استثنای سلطان سنجر، برای هیچ کدام از پادشاهان سلجوقی منشور سلطنت صادر نکردند و اسامی آنها را از

خطبه نمازهای جمعه در بغداد برآنداختند. (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۴۷۳ و ۱۰/۳۹۳ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۳۳ و ۲۳۲ و ۹/۲۲۶) بدین گونه ایالت دیوانی عراق عرب به لحاظ اداری و دیوانی با اقدامات خلفاً از سلطنت سلجوقی جدا شد و به یک مرکز اداری- سیاسی مستقل مبدل گردید.

آذربایجان به مرکزیت شهر تبریز، با شهرهای ارومیه، امیرانقه و اردبیل یک حوزه ایالتی محسوب می شد. فرزندان و نوادگان امیر یاقوتی بن چغفری بک به واسطه سابقه حکومت امیر یاقوتی در دوره سلطان طغرل در آذربایجان، در این ایالت صاحب حکومت بودند و در دوره آل پارسلان و ملکشاه و سلطان محمد با گسترش تشکیلات دیوانسالاری در ایالات، اعضای خاندان یاقوتی از طرف دیوان مرکزی به عنوان عمال دیوانی، مقام ایالتی این ناحیه را بر عهده داشتند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۸۶ - ۴۴۲ و ۸/۳۷۱)

ناحیه آناطولی یا بلاد روم در درون قلمرو روم با شهرها و امیرانکر اداری قونیه، قیصریه و آفسرا از دیگر نواحی و ایالات اداری بود که در دوره ملکشاه تحت نظر دیوان مرکزی بود و بخشی از درآمدهای آن به خزانه مرکزی می رسید. ملکشاه با فرستادن سلیمان بن قتلمنش و بعد امیر برسق از امیرانی قدرتمند درباری به حکومت آناطولی، در صدد تبدیل آناطولی به حوزه اداری دیوانی و نظارت مستقیم بر عملکرد سرکردگان و امیرانی نظامی ترکمان در این ناحیه برآمد.. (رشید الدین، ۱۹۶۰: ۳۸ - ۳۹. آفسرانی، ۱۹۴۳: ۲۸ - ۲۰ و ۱۵، ss. 15, Kafesoglu, 1953, ۵۲ - ۵۳، ظهیر الدین، ۱۳۳۲: ۳۱ و ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۷۲ و ۶۳) با این وجود این نظارت حکومت سلجوقی در آناطولی محدود به دوره سلطان ملکشاه بود.

ج: فرایند شکل گیری ایالات اقطاعی

شکل گیری این نوع ایالات در نظام اداری قلمرو سلجوقیان ناشی از گسترش سیاست واگذاری اقطاعات حکومتی به امیرانی نظامی در ایالات بود. ایالات اقطاعی در دوره گسترش امپراتوری سلجوقی و تثیت جایگاه آن، از زمان سلطان ملکشاه و اولین بار از نواحی مرزی غرب

قلمر و سلجوقی شکل گرفته و در ادوار بعدی به مناطق مرکزی گسترش پیدا کرد. اقطاع در دوره سلجوقی گونه‌ای سیاست اقتصادی برای جبران کسری بودجه و اصلاح بخش‌هایی از ساختار اقتصادی حکومت بود. سیاست واگذاری اقطاع در دوره سلجوقی، اولین بار از زمان سلطان ملکشاه، به شکل رسمی و مطابق با سیاست‌های دیوانی، اعمال شد. این اقدام تحت تأثیر نیازهای اقتصادی حکومت بعد از تشکیل نیروی نظامی ثابت غلامان صورت گرفت. تأمین هزینه‌های لشکریان و مطالبات امیرانی نظامی، نظام الملک را در دوره سلطنت ملکشاه مجبور به اتخاذ سیاست اداره اقطاعی و واگذاری اقطاعات کرد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۵۵)

سیاست اقطاعی حکومت سلجوقی بیش از آنکه سیاست اقتصادی مربوط به زمینداری و بهره‌برداری ملکی باشد، گونه‌ای سیاست اقتصادی و دیوانی برای تأمین مواجب نظامیان و روشی برای اداره املاک دیوانی و وصول مالیات‌های دیوانی توسط مقطعنان بود. به طوری که در این نوع نظام اداری، اسامی مقطعنان و میزان و ارزش اقطاعات آنها از حیث درآمد در دیوان ثبت می‌شد و مطابق خدمات و قوای نظامی که امیران می‌توانستند در موقع لزوم به حکومت مرکزی ارائه دهند، اقطاعاتی به آنها اختصاص می‌یافتد. (منتسب الدین، ۱۳۲۹: ۸۴) فعالیت‌های مقطعنان گرچه در مقطع اوج قدرت حکومت مرکزی تحت نظارت دیوان مرکزی بود و مقطعنان مانند دیگر عاملان دیوانی از طریق دیوان مرکزی عزل و نصب می‌شدند (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۷۷ – ۱۳۵). اما با گسترش دامنه‌های واگذاری اقطاعات حکومتی، مجموعه‌ای از نواحی و ایالات اقطاعی شکل گرفتند که قدرت نظامی و اقتصادی این نوع ایالات در دست مقطعنان به عنوان امیرانی نظامی متصرف شد. آنها در عین حال که امتیاز اقتصادی و مالیاتی وصول درآمدهای دیوانی این نوع نواحی و شهرها را در دست داشتند، همزمان همان درآمدها را برای تشکیل نیروی نظامی و نگهداری سپاه در حوزه‌های اقطاعی خود هزینه می‌کردند. طبیعی بود که در چنین شرایطی حکومت مرکزی نتواند به اندازه ایالات دیوانی در امور ایالات و نواحی اداری اقطاعی مداخله و نفوذ مستقیم داشته باشد.

به عقیده نگارنده در نظام اقطاع داری حکومت سلجوقی دو گونه اقطاع در اشکال اقطاعات ملکی و اقطاعات حکومتی قابل مشاهده است. تصور رایج از مفهوم اقطاع در دوره سلجوقی همان

اقطاعات ملکی است که بر اساس آن امتیاز بهره مندی از عایادات دیوانی زمین‌های کشاورزی در قبال خدمات نظامی به امیرانی نظامی واگذار می‌شد. در حالی که مطابق شواهد و مستنداتی که خواهد آمد، گونه دوم اقطاعات که با گسترش دامنه های اقطاعات ملکی پدید آمد، اقطاع حکومتی بود. در این نوع اقطاع، اداره یک ناحیه یا شهر و یا امتیاز بهره مندی از مالیات های دیوانی یک شهر و ناحیه دیوانی به یک امیر نظامی طراز اول واگذار می‌شد. گرچه امتیاز اقطاعات حکومتی هم مانند اقطاعات ملکی در قبال خدمات نظامی واگذار می‌شد و جنبه موقت داشت، اما کم کم با ضعف قدرت نظارتی حکومت مرکزی، مقطوعان صاحب حکومت با تمرکز اختیارات اجرایی و نظامی و اقتصادی، به سمت خود مختاری در اداره اقطاعات حکومتی گرایش یافتد و حتی امتیاز اداره و حکومت در اقطاعات شان را موروثی کردند.

بر همین اساس آنچه در این مبحث به عنوان ایالات اقطاعی مورد توجه قرار گرفته، ناظر بر گونه ای از اقطاعات است که به شکل حکومتی و به صورت امتیاز اداره یک شهر یا ناحیه و استفاده از عایادات دیوانی آن در قبال خدمات نظامی به امیرانی نظامی واگذار می‌شد، نه اقطاعات صرفاً ملکی مربوط به امتیاز بهره مندی از عایادات دیوانی املاک زراعی. روند پیدایش و گسترش اقطاعات حکومتی اولین بار در نواحی و شهرهای واقع در بخش‌های غربی قلمرو سلجوقیان تا دوره سلطنت ملکشاه برخی ایالات تابعه مهم در غرب قلمرو حکومت سلجوقی وجود داشتند که متعلق به خاندان‌های حکومتی محلی گرد و عرب بودند. مانند حکومت بنی مروان کرد در دیاربکر، میافارقین و آمد و حکومت عرب بنی عقيل در جزیره و موصل و توابع آن و خاندان بنی مرداس عرب در حلب و دمشق و بنی مزید عرب در حله. همه این حکومت‌های محلی و موروثی تابعه با مطرح شدن نیازهای جدید اقتصادی به تصرف حکومت سلجوقی در آمد و مبدل به حوزه‌های اداری اقطاعی بدل شدند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷؛ ۳۰۵، ۲۹۵، ۳۰۴؛ ۸/۲۸۶ و ابن کثیر، ۱۴۲۲؛ ۶/۶۰۶ و ابن تغزی برده، بی‌تا: ۵/۱۲۵) حکومت سلجوقی با این سیاست در پی آن بود که به جای صرف هزینه‌های مالی برای راه اندازی تشکیلات دیوانسالاری در مناطق مذکور، با واگذاری امتیاز اداره آنها به شکل اقطاع حکومتی برای امیرانی نظامی، از یک سو به میزان قابل توجیهی از هزینه‌های اداره آن نواحی بکاهد و از دیگر سو با واگذاری مناطق مفتوحه مذکور به

عنوان اقطاع به الامیرانی نوظهور نظامی که غالباً دارای خاستگاه غلامی بودند، کسری بودجه را در تأمین مواجب سپاهیان جبران کند.

در راستای این سیاست بخش‌هایی از ناحیه شام به مرکزیت حوزه اداری - اقطاعی دمشق از سال ۴۷۰ق. به عنوان اقطاع به تاج الدوله تتش برادر سلطان ملکشاه تعلق گرفت. (ابوالفسارس حسینی، ۱۹۳۳: ۷۲، عmadالدین، ۱۳۱۸: ۶۶-۶۵، ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۵ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۹۵-۲۹۴ و ۸/۲۶۹) در دوره ملکشاه شهرها و نواحی حلب و انتاكیه هم به اقطاع دیگر الامیرانی خاصه سلطانی که خاستگاه غلامی داشتند، واگذار شد. (ظاهرالدین، ۱۳۳۲: ۳۱، راوندی، ۱۲۹۳: ۱۲۹، ابن العدیم، ۱۹۷۶: ۱۲۴، ۴۴، ۵۵، ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۶/۶۳۳ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۰۸) از سال ۴۷۹ق. به بعد تدریجاً اداره نواحی جزیره و دیاربکر در شمال عراق و شرق آناطولی با شهرها و امیرانکز اداری حلہ، موصل، ماردین، دیاربکر، میافارقین، آمد و حصن کیفا، رحبه، حران، رقه، خابور و سروج به عنوان اقطاع به الامیرانی قدرتمند نظامی واگذار شدند. (ابوشامه، بی‌تا: ج ۱، ۲۴ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱-۵، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۱۶، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۵۲) ناحیه ازان در شمال رود ارس به مرکزیت شهر گنجه از دیگر حوزه‌های اداری - اقطاعی بود که از طرف دیوان مرکزی به عنوان اقطاع به الامیرانی مختلف حکومتی سپرده می‌شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۴۲۸ و مجلمل التواریخ...، ۱۳۷۸: ۳۱۸ و ۲۶- ۱۵- ۱۴- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹۵۸; Minorsky, 1958) ناحیه قرمیسین یا کرمانشاه در مجاورت ناحیه جزیره هم توسط الامیرانی نظامی به شکل اقطاعی اداره می‌شد. (عmadالدین، ۱۳۱۸: ۶۶-۶۵، ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶/۶۳۳- ۳۶۷ و ۸/۳۵۳) مجلمل التواریخ...، ۱۳۷۸: ۳۱۸، ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۶)

روندهای تبدیل ایالات دیوانی به ایالات اقطاعی از دوره سلطان ملکشاه و سلطان محمد به بعد با تقسیم قلمرو سلجوقیان به حوزه‌های حکومتی خراسان، عراق، روم و شام و ضعف قدرت نظارتی تشکیلات متصرکز دیوانی ابعاد گسترده‌تری یافت. (Alptekin, 1971: Ss.539-545.) به‌ویژه اینکه این روند در بخش‌های غربی قلمرو سلجوقیان شدت ییشتی داشت. روند مذکور زمانی شدت یافت و ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفت که الامیرانی نظامی به عنوان مقطوعان صاحب حکومت ایالات و نواحی و شهرها، منصب و مقام اتابکی را هم در کنار امتیاز اقطاعات حکومتی به دست آورده یا تصاحب نمودند. به طوری که از این زمان به بعد ییشتی مقطوعان قدرتمند امتیاز

سیاسی اتابکی را برای مشروعیت دادن به امتیاز حکومت در اقطاعاتشان به طرق و ترفندهای گوناگون به دست آوردند. در چین شرایطی روند تبدیل ایالات دیوانی به اقطاعی و تصاحب ایالات اقطاعی توسط امیرانی نظامی صاحب اقطاع در قلمرو سلجوقیان عراق در ظاهر باعنوان اتابکی شدت بیشتری یافت. در حالی که در قلمرو سلطان سنجر در خراسان و در قلمرو سلجوقیان کرمان نوع اقطاعات حکومتی و حکومت‌های اتابکی شکل نگرفت و نوع اقطاع رایج در آنها به صورت اقطاعات ملکی بود.

در سال ۴۹۸ق. اتابک طغتکین که در اصل از سلاح داران سلطان آلپ ارسلان بود و بعدها در زمرة امیرانی نظامی تاج‌الدوله تشن درآمد، از اولین مقطوعانی بود که با به دست آوردن مقام اتابکی دقاق بن تشن حکومت شهر دمشق را که در اقطاع خود داشت، تصاحب کرد و در خاندان خود موروثی نمود. حکومت خاندان طغتکین در دمشق که از گذر تصاحب امتیاز اقطاع این ناحیه حاصل شده بود تا سال ۴۹۵ق. که به دست اتابکان زنگی موصل بر افتادند، تداوم داشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹/۲۱۷ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱۱/۴۶۷ و همان، ۱۰/۲۰۴ – ۲۰۹)

(۱/۱۰۲: ۱۲۸۴)

فرایند تبدیل ایالات دیوانی به ایالات اقطاعی به تدریج از ناحیه شام به نواحی جزیره عراق و بخش‌های غربی و مرکزی ایران گسترش یافت. به طوری که با مرگ سلطان مسعود به سال ۵۴۷ق. که به قول ابن اثیر فروغ خاندان سلجوقی عراق با مرگ وی فرو خفت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۸۶، ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۱۰۳ و ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۴۷۳ و ۱۰/۳۹۳) به واسطه ضعف قدرت سیاسی و اقتصاد پولی سلجوقیان عراق در تأمین مواجب سپاهیان و امیرانی نظامی، حکومت مجبور شد در سطح کلان نواحی و شهرهای واقع در محدوده ایالات دیوانی را به عنوان اقطاع به امیرانی مطرح نظامی واگذار کند.

عمادالدین زنگی بن آق سقر از جمله امیرانی بود که با عهده دار شدن مقام اتابکی یکی از فرزندان سلطان محمود، شهر موصل را به عنوان اقطاع در قبال منصب اتابکی و خدمات نظامی از سلطان محمود دریافت کرد (۱۶۵ق.). و با تحت الحفظ داشتن شاهزاده سلجوقی و تصاحب اقطاعات، حکومت اتابکی موروثی در موصل تشکیل داد. از دوره سلطان مسعود به بعد اتابکان

موصل با گرایش به استقلال در حکومت، قدرت و نفوذ سیاسی خود را از شهر موصل تا شهر دمشق گسترش دادند. (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۲۴۳ و ابوشامه، بی تا: ۱/۲۴)

شهر ری از جمله مناطقی بود که از دوره سلطنت سلطان مسعود به بعد (۵۴۷ق.) به واسطه ضعف قدرت نظارتی دیوان مرکزی و نیازهای اقتصادی دربار و قدرت گیری امیران نظامی، از شکل اداره ایالات دیوانی خارج و به اقطاع امیرانی مختلف واگذار شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۱۷۴ و ۲۷۷ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۷۵ و ۲۷۷). بدین گونه ری در دهه های آخر حکومت سلجوقیان عراق و در دوره حکومت اتابکان آذربایجان در زمرة ایالات اقطاعی قرار گرفت.

ایالت فارس هم به واسطه مشکلات مالی و اقتصادی حکومت سلجوقیان عراق و این که غالباً توسط امیرانی نظامی اداره می شد، تدریجاً به ایالت اقطاعی مبدل شد. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰ و ۱۲۸). این ایالت در ابتدا در اقطاع امیرانی مختلف حکومتی بود و در نهایت به سلغیریان، طایفه ای از ترکمانان تعلق گرفت و از حیطه نظارت دیوان مرکزی خارج شد. (افضل الدین، ۱۳۳۱: ۳۴-۳۳ و ۲۹ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹۰ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۸۱ و ابن زركوب، ۱۳۵۰: ۷۳) ناحیه خوزستان هم از دوره سلطان مسعود به بعد، به عنوان اقطاع حکومتی به سرکردگان خاندان شومله که در اصل از قبیله افشار و ترکمان بودند، واگذار و از زمرة ایالات دیوانی خارج شد. (افضل الدین، ۱۳۳۱: ۳۰، ابوالقارس حسینی، ۱۹۳۳: ۱۷۰-۱۶۹ و المختارات...، ۱۳۷۸: ۲۰۹-۲۰۸-ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۲۹ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۶۱-۲۶۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵۱ و بدليسی، ۱۳۴۳: ۵۸-۵۷) حسام الدین کنتمدی قشطغان معروف به شومله در اصل از امیرانی سلطان مسعود بود که در قبال خدمات نظامی بخش های مهمی از ایالت خوزستان را در کنار حکومت این ناحیه به اقطاع دریافت داشته بود. وی بتدریج با تصاحب امتیاز اقطاع حکومت خوزستان و با تصاحب یکی از ملوک خردسال سلجوقی موسوم به ملک محمد، با عنوان اتابک علیه سلطان محمد بن محمود عصیان نموده و حکومت آنجا را به مرکزیت اهواز در سال ۵۴۸ تصاحب کرده و تا سال ۵۹۱ق. که توسط سپاه خلیفه الناصر بر افتاد، اقدام به موروثی کردن اقطاعات و تشکیل حکومت موروثی در خوزستان کرد. (ابوحامد افضل الدین، ۱۳۳۱: ۳۰)

ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۱۷۰ - ۱۶۹ و المختارات...، ۱۳۷۸: ۲۱۰ - ۲۰۷ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۲۹ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۶۱ - ۲۶۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵۱ و بدليسی، ۱۳۴۳: ۵۸ - ۵۷)

ناحیه لرستان هم که در دوره تمرکز دیوانسالاری حکومت سلجوقی در حیطه حوزه اداری ایالت خوزستان واقع بود، از سال ۵۵۵ به ق. بخش های مختلف آن کم کم از اداره خاندان شومله خارج شد و اتابکان لر بزرگ یا فضلویه (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۴۴ - ۵۲۹ و بدليسی، ۱۳۴۳: ۵۶ - ۴۶) و اتابکان لر کوچک یا نوی خورشید (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵۱ و بدليسی، ۱۳۴۳: ۵۸ - ۵۷) آنرا تصاحب کردند و به ناحیه اداری مستقل مبدل شد.

ناحیه آذربایجان هم از مهمترین ایالات دیوانی سلجوقیان بود که از سال ۵۵۵ به ق. با شکل گیری زمینه های اقطاع داری و حکومت اتابکان آذربایجان در آن ناحیه به دو حوزه اداری اقطاعی مبدل شد. بخش مهمی از حکومت آذربایجان به عنوان اقطاع متعلق به ایلدگز از امیرانی قدرتمند نظامی سلجوقیان بود. ایلدگز در عین حال که حکومت بخش های گسترده ای از آذربایجان را به عنوان اقطاع از طرف شاهان سلجوقی عراق در اختیار داشت، عنوان اتابکی آنها را هم عهده دار بود. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۸۰ و ۹/۲۷۰) خاندان ایلدگز تا سال ۲۲ عق. که توسط سلطان جلال الدین خوارزمشاه بر افتادند، صاحب اقطاعات و حکومت آذربایجان و عنوان اتابکی بودند. (نسوی، ۱۳۶۶: ۱۰۰ - ۱۰۶). شهر امیرانقه در آذربایجان از دیگر نواحی دیوانی بود که به عنوان اقطاع به امیر آق سنقر واگذار شده بود. آق سنقر احمدیلی در اصل از غلامان نظامی احمدیل بود که با مرگ مخدومش، اقطاعات وی را در حکومت امیرانقه به دست گرفته و با اظهار تابعیت به سلطان مسعود سلجوقی، و با بر عهده گرفتن مقام اتابکی یکی از فرزندان او، و دریافت اقطاعات گسترده حکومت خود را در امیرانقه مسجل نمود. با مرگ آق سنقر در سال ۵۲۷ عق. امتیاز اقطاعات و عنوان اتابکی در فرزندان وی موروثی شد. این حکومت به شکل مستقل تا سال ۶۰۴ عق. تداوم داشت و در این سال با تصرف امیرانقه به دست اتابکان آذربایجان، برآفتاد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۴ و ۹/۲۹ و همان، ۱۰/۲۶۴ و ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۱۳۶ و راوندی، ۱۳۳۳: ۳۴۷)

بدین گونه تا پایان حکومت سلجوقیان عراق (۵۹۰). بیشتر ایالات دیوانی واقع در قلمرو این حکومت به استثنای شهرهای همدان و اصفهان به نواحی و ایالات اقطاعی تبدیل شدند و تدریجاً

در ظاهر عنوان حکومت‌های اتابکی از نظارت مستقیم حکومت سلجوقی خارج گردیدند و به سمت حکومت موروثی با ویژگی‌های نظام اداره ایالات تابعه گرایش یافته‌ند.

د: فرایند شکل گیری و گسترش ایالات و حکومت‌های تابعه

منظور از ایالات تابعه مناطقی بودند که در حوزه نظارت مستقیم و اداره تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی قرار نداشتند و نحوه اداره این نوع ایالات متفاوت از ایالات دیوانی و اقطاعی بود. ایالات تابعه توسط حاکمان محلی اداره می‌شدند و آنها در عین حال که دارای حق ضرب سکه بودند و اسمی خود را بعد از اسمی و القاب شاهان سلجوقی در خطبه و سکه می‌آوردند، دارای حق حکومت موروثی هم بودند، در حالی که حکام ایالات دیوانی و اقطاعی در شرایط عادی و مطابق عرف مرسوم این امتیازات را نداشتند.

ایالات تابعه مناطقی بودند که برای مدتی به واسطه لشکرکشی‌های سلجوقیان به تصرف حکومت سلجوقی درآمده بودند و یا توجه به واقع بودن این ایالات در نواحی مرزی و پیرامونی و مشکلات برقراری تشکیلات دیوانی در این نواحی، حکومت سلجوقی اداره این نواحی را در قبال تعهدات خاص مجدداً به حاکمان محلی و صاحب نفوذ این مناطق می‌سپرد تا حکومت این مناطق را از طرف حکومت سلجوقی به علامت تابعیت سیاسی در دست داشته باشد. همچنین در اواخر حکومت سلجوقی بخش دیگری از ایالات تابعه هم شکل گرفتند که در اصل از ایالات دیوانی یا اقطاعی بودند که به علت ضعف قدرت نظارتی و نظامی حکومت سلجوقی، حاکمان این نوع ایالات به سمت خود مختاری در حکومت گرایش یافته و ویژگی‌های اداری ایالات تابعه را به مناطق حکومتی خود در برابر حکومت سلجوقی بخشیده بودند. اگر درآمدهای ایالات دیوانی به خزانه مرکزی می‌رسید و یا درآمدهای ایالات و نواحی اقطاعی غالباً به هزینه‌های مقام اقطاع دار تعلق می‌گرفت تا در قبال آن، در ایام صلح و جنگ برای حکومت خدمات نظامی انجام دهد، ایالات تابعه چنین شرایطی نداشتند. درآمدهای ایالات تابعه مانند استقلال نسبی در حوزه اداری در خود ایالات صرف می‌شد، اما چون به واسطه قدرت نظامی برتر حکومت سلجوقی، تحت الحمایه و در تابعیت سیاسی سلجوقیان بودند، در برابر حکومت سلجوقی وظایف و تعهدات خاص داشتند؛ مانند آوردن اسم و القاب شاهان سلجوقی در سکه و خطبه و پرداخت خراج سالیانه به مبلغ معین و

فرستادن سپاه در موقع لزوم و ایام لشکرکشی به حمایت حکومت سلجوقی (Koymen, 1976: 8). ۲۳ در قبال این وظایف، حکومت سلجوقی هم منشور حکومت حکام ایالات تابعه را صادر می کرد و حق حکومت آنها را به لحاظ سیاسی موضوعیت و مشروعتی می بخشد.

ناحیه شروان در غرب دریای خزر از جمله ایالات تابعه حکومت سلجوقی بود که توسط خاندان محلی شیروانشاهان اداره می شد. آنها به عنوان حکام تابعه، خراجگزار حکومت سلجوقی بودند و به اسم پادشاهان سلجوقی سکه می زدند. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۱۲۸). شیروانشاهان تا پایان سلطنت سلطان محمد (۱۱۵ق). خطبه گزار حکومت سلجوقی بودند و در سکه های خود اسامی شاهان سلجوقی را می آوردند. سلجوقیان از این زمان به واسطه جنگ های داخلی و جانشینی، دیگر نتوانستند در ناحیه شیروان اعمال قدرت کنند و شیروانشاهان با گرایش به استقلال کامل در اداره شیروان اسامی و القاب سلاطین بعدی سلجوقی را به علامت عدم تابعیت از خطبه و سکه برانداختند و از پرداخت خراج خودداری کردند. (موسى اوغلو، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۵)

نواحی گرج و آبخاز یا گرجستان در شمال غرب قلمرو سلجوقیان از جمله مناطق اداری تابعه حکومت سلجوقی بود. حکام مسیحی گرجستان در اصل تابعه امپراتوری بیزانس بودند و از سال ۴۵۶ق. به بعد خراجگزار شاهان سلجوقی، آلپ ارسلان و ملکشاه شدند و مبالغی را سالیانه به عنوان خراج و جزیه به خزانه حکومتی سلجوقیان می فرستادند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۹۶، ۱۴۱۷)، ابوالقوارس حسینی، ۹۲۳(۲۸)، نواحی گرج و آبخاز از سال ۵۵۰ق به بعد با قدرت گیری و تحرکات گرجستان علیه مسلمانان، عملاً از حوزه نفوذ حکومت سلجوقی خارج شد و حتی گرجستان با گسترش قدرت و نفوذ خود، بخش های وسیعی از قلمرو سلجوقیان را در حدود آذربایجان مورد تاخت و تاز قرار دادند. (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۸۷)

ایالت سیستان یا نیمروز در منتهایه جنوب شرقی قلمرو سلجوقیان از دیگر ایالات تابعه بود. این ایالت بعد از بر افتادن حکومت خاندان موسی ییغنو در هرات، تابع حکومت سلطان آلپ ارسلان و بعد ملکشاه شد و در دوره های بعدی تابع سلطان سنجر بود. با توجه به انقطاع مطالب تاریخ سیستان درباره رویدادهای سیستان در این مقطع، تنها این را می دانیم که حکام محلی صفاری سیستان در دوره آلپ ارسلان و ملکشاه تابع و خراجگزار حکومت سلجوقی بودند و هر

ساله در دربار شاهان سلجوقی حاضر می شدند و با پرداخت مالیات و خراج مرسوم سالیانه و اظهار اطاعت با حکم و منشور سلطان سلجوقی به محل حکومت خود باز می گشتد و به اسم سلطان سلجوقی خطبه گزارده و سکه ضرب می کردند. (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۳۷۵؛ نظام الملک، ۱۲۶۴: ۲۲۴). خاندان صفاری در دوره سلطنت طولانی سلطان سنجر، به سر کردگی تاج الدین ابوالفضل معروف به «ملک نیمروز» حکومت محلی قدرتمندي را در سیستان شکل دادند و با سلطان سنجر مناسبات حسته ای داشتند و بخوبی پایینه تعهدات یک حکومت تابعه بودند. (استاد و نامه های تاریخی، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۴) این ایالت از محدود ایالات شرقی بود که اداره آن از ابتدا به شکل موروثی در دست حکام محلی آن باقی ماند. احتمالاً هزینه های زیاد اداره دیوانی این حوزه عظیم جغرافیایی، حکام سلجوقی را به ابقاء خاندان محلی صفاری سیستان و اظهار تابعیت آنها متقاعد کرده بود. ناحیه ماوراء النهر به مرکزیت شهرهای مهم سمرقند و بخارا از دیگر ایالات تابعه سلجوقیان بود که در اصل شاخه ای از خاندان حکومتی قراخانیان، به مرکزیت بخارا آنرا اداره می کرد. این نواحی از سال ۴۸۲ق. در اواخر سلطنت ملکشاه، به تصرف حکومت سلجوقی در آمد و ضمیمه قلمرو دیوانی شد. اما به جهت دور دست بودن ماوراء النهر و ناتوانی حکومت سلجوقی در اداره مستقیم دیوانی آنجا و اقدامات حکام قراخانی در بازگرداندن حکومتشان، اداره این ایالت به شکل ایالت تابعه در آمد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۲۶) این تابعیت از دوره سلطنت سلطان سنجر هر چه بیشتر تشدید شد.

نواحی و ایالات مذکور از ابتدا به واسطه قدرت نظامی و لشکرکشی های دوره ای سلجوقیان، در زمرة حکومت های تابعه حکومت سلجوقی قرار داشتند؛ با گسترش دامنه های ایالات اقطاعی و ضعف قدرت اداری و نظارتی حکومت سلجوقی، بخش مهمی از ایالات اقطاعی هم با اقدامات مقطوعان در ظاهر با عنوان اتابکی از طریق تشکیل حکومت های موروثی و اقدام به ضرب سکه، با اظهار اطاعت ظاهری از به سلاطین سلجوقی، به سمت ویژگی های اداری ایالات تابعه گرایش یافتند. به طوری که حکام اتابکی شام، موصل، آذربایجان، فارس و خوزستان که در اصل مقطوعان حکومت سلجوقی بودند، با تصاحب منصب اتابکی، به امتیازات حکام ایالات تابعه دست یافتند. حاکمان اتابکی مذکور اقدام به موروثی کردن حکومت و ضرب سکه کرده و

در آمدهای نواحی حکومتی خود را به شکل کامل متعلق به خزانه خود ساختند. آنها به علامت تابعیت سیاسی، در سکه هایی که ضرب می کردند به ترتیب، اسمای و القاب خلیفه عباسی، سلطان اعظم سنجر، سلطان معظم سلجوقی عراق، ملک و شاهزاده تحت اتابکی و نهایتاً اسم و القاب خودشان را می آوردند.(Resatgenc, 1971: ss. 612 – 617, Alptekin, 1971: ss.539 – 545).

همچنین نواحی دیوانی طبرستان و گیلان و گرجستان هم از جمله مناطقی بودند که از دوره سلطان محمد به بعد با ضعف قدرت نظارتی دیوان مرکزی سلجوقی، اداره آنها به دست حکام محلی و با سابقه اسپهبدان طبرستان افتاد. اسپهبدان طبرستان با تشکیل حکومت محلی و موروثی در ناحیه طبرستان به مرکزیت اداری و سیاسی شهر آمل و با خوب سکه و گزاردن خطبه، نواحی گیلان و دیلمان را هم تحت نفوذ سیاسی و اداری خود در آورده و ایالات مذکور را در مناسباتشان با سلجوقیان عراق و سلطان سنجر از شکل اداره دیوانی خارج ساختند. و به شکل اداره ایالات تابعه در آوردند. اسپهبدان طبرستان غالباً تابع و خطبه گزار سلطان سنجر بودند و حتی یکی از فرزندان ذکور حکام اسپهبدی به گرو در دربار سلطان سنجر نگهداری می شد.(ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۸۶) بعد از شکست سلطان سنجر از ترکان غز در نبرد قطوان(۵۳۶ق.) و زوال حشمت و شکوه سلطنت او، اسپهبدان کم کم از تابعیت حکومت سلطان سنجر خارج شده و تا سال ۶۰۶ع. که به دست سلطان محمد خوارزم شاه برافتادند، دارای حکومت مستقل بودند. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، قسمت دوم، ۱۷۴ – ۱۵۹ و ۹۰ – ۴۹ و ۴۷ و ۳۷ – ۳۶).

ناحیه یزد هم از جمله مناطق دیوانی بود که حکومت آن بعد از مرگ سلطان ملکشاه بتدریج از حیطه نظارت دیوان مرکزی خارج شد و با شکل گیری زمینه های حکومت اتابکان یزد، ویژگی های ایالات تابعه را پیدا کرد. اتابکان یزد در ابتدا تابع ووابسته حکومت سلطان سنجر شدند و خراجگذار وی بودند (یزدی، ۱۳۲۷: ۶۲ و جعفری، ۱۳۳۸: ۲۴ – ۲۳ و ابوحامد افضل الدین ۱۳۷۳: ۴۴۱ – ۴۴۰). و بعد از مرگ سلطان سنجر با تشکیل حکومت اتابکی موروثی مدتی هم در اواخر تابع حکومت سلجوقیان عراق و سلطان ارسلان سلجوقی و اتابک وی ایلدگز بودند. بدین گونه در اداره ناحیه یزد از درون خاندان دیلمی علاء الدوله، حکومت اتابکان یزد پدید آمد و از

آن مستقل گردید. خاندان رکن الدین سام با عنوان اتابکان بزد تا سال ۷۱۸ق. صاحب حکومت بزد بودند. (بزدی، ۱۳۲۷: ۶۲ و جعفری، ۱۳۳۸: ۲۴ - ۲۳ و ابوحامد افضل الدین، ۱۳۷۳: ۴۴۱ - ۴۴۰).

ناحیه خوارزم هم از دیگر ایالات مهم دیوانی بود که به واسطه تمایلات استقلال طلبانه اتسز، و با استفاده از شکست سنگین سلطان سنجیر در نبرد قطوان (۵۳۶ق.). که برای مدتی منجر به گستالت قدرت نظارتی دیوان سلطان سنجیر در خوارزم شد، تدریجاً از شکل اداره دیوانی خارج شد و به سمت ویژگی های اداری ایالات تابعه گراش یافت. از مقطع مذکور با اینکه سلطان سنجیر برای تحت اطاعت در آوردن اتسز سه بار به خوارزم لشکر کشید، اما هرگز موفق به تسلط بر وی نگردید و به اطاعت ظاهري وی در زمینه واگذاري خراج ساليانه و گزاردن خطبه قناعت کرد و حکومت اتسز را به ناچار مجدداً به رسميت شناخت. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۲۸) بعد از مرگ سلطان سنجیر (۵۵۲ق.) و برآفتدن حکومت وی، خوارزم شاهیان قدرت و قلمرو خود را از خوارزم به خراسان و دیگر بخش های ایران توسعه دادند و با برآندختن حکومت سلجوقیان عراق یک امپراتوری ناپایدار در قلمرو سلجوقیان پدید آوردند. (جوینی، ۱۳۳۴: ۱۰ - ۲/۵ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۱۱ - ۴۱۰ و ۸/۲۲۵ و دولتشاه سمرقدی، ۱۳۱۸: ۹۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۸۵ - ۴۸۰).

ناحیه آناتولی هم از دیگر مناطقی بود که با مرگ سلطان ملکشاه به سال ۴۸۵ق. برای همیشه از نظارت مستقیم دیوان مرکزی حکومت سلجوقی خارج شد. چرا که از این مقطع به بعد با گستالت قدرت نظارتی دیوان مرکزی سلجوقیان جدای از شکل گیری شاخه ای از حکومت سلجوقیان در بلاد روم به مرکزیت قویه، مجموعه ای از حکومت های مستقل و موروژی دیگر هم در این ناحیه شکل گرفت که توسط العیرانی نظامی ترکمان پایه ریزی شده بود. حکومت بنی سلدوق در ارزروم و مضائق آن و حکومت بنی ارتق یا ارتقیه در ماردین و آمد و ملطیه و حکومت بنی منکوجک در ارزنجان و کماخ و ولایات تابعه و حکومت دانشمندیه در قیصریه و سیواس و توقات و نکیسار و آمامیه مجموعه حکومت های شکل گرفته در آناتولی توسط ترکمانان بود که در حکم ایالات تابعه شاخه حکومتی سلجوقیان روم محسوب می شدند. غالباً این حکومت ها تا سال ۶۰۰ع.ق. تردیک به یک قرن دارای قدرت مستقل و موروژی بودند و تدریجاً

در پی توسعه طلبی حکومت سلاجقه روم بر افتادند. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۵ و ۶۶ - ۷۰ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۶۸۰ و ۶۷۲ و همان ۴۳۸ و ۳۲۱ - ۹/۳۲۰ و رشید الدین، ۱۹۶۰: ۳۹ - ۳۸ و ابن خلکان، ۱۲۸۴: ج ۱، ۶۵ - ۶۴ و لین پول، ۱۳۶۳: ۲۷۵ و

نتیجه

همانطور که بحث شد، وضعیت دیوانی، اقطاعی و تابعه بودن ایالات در قبال میزان نفوذ دیوانسالاری حکومت سلجوقی شکل ثابت و مستمر نداشت و هر اندازه نفوذ و گستردگی دیوانسالاری حکومت سلجوقی در ایالات دچار تغییر و دگرگونی می‌شد، مصادیق ایالات مذکور هم تغییر می‌کرد. بدین معنی که وضعیت و مصادیق ایالات سه گانه مذکور همواره شکل سیال داشت و بسته به قدرت و میزان تأثیرگذاری نظام دیوانسالاری حکومت سلجوقی دامنه‌های آنها دچار تغییر و دگرگونی می‌شد. هرگاه قدرت مرکزی دیوانسالاری حکومت سلجوقی متمنکز و بیشتر بود، تعداد ایالات دیوانی به واسطه اعمال نفوذ مستقیم حکومت گسترش می‌یافت و بر عکس هرگاه قدرت دیوانسالاری حکومت سلجوقی دچار ضعف و ناتوانی اقتصادی و نظامی بود، از میزان ایالات دیوانی کاسته و بر تعداد ایالات اقطاعی و تابعه افزوده می‌شد. بر همین اساس در دوره وزارت طولانی نظام الملک از دوره آلپ ارسلان تا پایان حکومت سلطان ملکشاه، به علت سیاست‌های تمرکزگرای حکومت، شاهد گسترش دامنه‌های ایالات دیوانی هستیم. در حالی که از دوره حکومت سلطان محمد به بعد با فروپاشی نظام دیوانسالاری متمنکز و تقسیم قلمرو سلجوقیان به حوزه‌های حکومتی خراسان، عراق، روم و شام شاهد گسترش روند تبدیل ایالات دیوانی به ایالات اقطاعی و گرایش ایالات اقطاعی به سمت ویژگی‌های ایالات تابعه هستیم. به ویژه این روندها در مناطق نیمه پیرامونی و پیرامونی بخش‌های غربی قلمرو سلجوقیان به امیرانتب شدید تر بود. به طوری که غالب ایالات دیوانی واقع در غرب و مرکز قلمرو سلجوقیان عراق به دلیل ضرورت‌های اقتصادی و قدرت گیری امیران و ضعف پادشاهان به ایالات اقطاعی مبدل شدند و همان ایالات اقطاعی تدریجاً با گرایش حکام و امیرانی صاحب حکومت ویژگی‌های اداری ایالات تابعه را پیدا کردند. بیشتر مقطوعان در قالب حکومت‌های اتابکی به سمت

حکومت موروئی و ضرب سکه و استقلال در حکومت گرایش پیدا کردند. به همان شکل با کاسته شدن از قدرت ناظرتی حکومت سلجوقی اغلب ایالات تابعه مورد بحث هم به سمت استقلال کامل از حکومت سلجوقی گرایش پیدا کردند و با برانداختن اسم شاهان سلجوقی از خطبه و سکه و نفرستادن خراج و هدایای مرسوم به استقلال کامل گرایش پیدا کردند و این روند تجزیه و فروپاشی قلمرو حکومت سلجوقی را شدت بخشید.

هر چند واقعیات تاریخی به علت پیچیدگی امور چندان تابع نظم و قاعده خاصی نیست، اما با این حال اگر بخواهیم یک منحنی از وضعیت شکل گیری و دگرگونی نظام اداری ایالات حکومت سلجوقی ترسیم کنیم، در ابتدا یک حکومت نیمه متصرکر با نظام اداری پراکنده می‌بینیم که آمیزه‌ای از انواع حکومت‌های خاندانی سلجوقی و موروئی محلی است. از دوره آلپ ارسلان و آغاز وزارت نظام المک شاهد حذف تدریجی نظام اداری غیر متصرکر خاندانی و محلی به نفع تشکیل نظام دیوانسالاری مرکز و گسترش دامنه‌های نظام اداری دیوانی و شکل گیری ایالات دیوانی هستیم؛ ایالاتی که با بر افتادن حکومت‌های متعدد محلی و شعبات خاندانی سلجوقی و از طریق گسترش تشکیلات دیوانی شکل گرفته بود و اداره هر کدام به والیان یا حکام دیوانی اعزامی از مرکز فرستاده شده بود. روند گسترش ایالات دیوانی در دوره سلطان ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ق.) و سلطان محمد (۴۹۹-۵۱۱ق.) هم در کنار پیدایش برخی ایالات اقطاعی همچنان تداوم یافت. اما با تقسیم مجدد قلمرو سلجوقیان بین اعضای مختلف خاندان به حوزه‌های خراسان، عراق، روم و شام و ایجاد گستالت و ضعف در تشکیلات دیوانسالاری، بتدریج در حد قابل توجهی از تعداد ایالات دیوانی کاسته شد و روند افزایش ایالات اقطاعی شدت یشتری گرفت. به طوری که با تداوم این شرایط بخش قابل توجهی از ایالات و نواحی دیوانی واقع در غرب و مرکز و برخی از ایالات دیوانی واقع در شمال شرق قلمرو سلجوقیان، مبدل به ایالات اقطاعی یا تابعه شدند. فرجام این تغییر و دگرگونی شدید در نظام اداری ایالات سلجوقی گرایش غالب آنها به سمت ایالات تابعه در شکل حکومت‌های موروئی و مستقل و نهایتاً تجزیه قلمرو سیاسی سلجوقیان بود.

منابع و مأخذ

آفسرایی، محمود بن محمد کریم، (۱۹۴۳) مسامره الاخبار و مسایر الاخبار، به تصحیح و اهتمام عثمان توران، آنقره، چاپخانه انجمن تاریخ ترک.

ابن الاثیر، عز الدین ابی الحسن علی (۱۴۱۷/۱۹۹۷) الكامل فی التاریخ، المجلدات السیّع و الثامن و الناسع و العاشر، حققه و اعتنی به الدکتور عمر عبدالسلام تدمیری، الطبعه الاولی، بیروت، دارالكتب العربی.

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۲۰) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضانی، تهران، چاپخانه مجلس.

ابن بلخی (۱۳۶۳) فارسانه، تصحیح گای لسترینج و آلن نیکسون، ج ۲، تهران، دنیای کتاب.

ابن تغزی بردى الاتابکی، (بی تا) جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، التحوم الزاهرہ فی ملوك مصر و القاهره، الجزء الخامس، القاهره، مطبوعه دارالكتب.

ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۵/۱۹۹۵م.) المنتظم فی تواریخ الملوك و الاصنام،الجزء الناسع والعاشر، حققه و قدم له الاستاد الدکتور سهیل زکار ، بیروت، دارالفکر.

ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، (۱۲۸۴ق.) وفيات الاعیان، المجلد الاول و الثاني، به سعی محمد باقرین عبدالحسین خان بن محمد حسین خان صدراعظم، تهران، دارالطبعه آقامیرزا علی اکبر.

ابن زركوب، ابو العباس معین الدین احمد، (۱۳۵۰) شیرازنامه، به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ابن العدیم، کمال الدین ابی القاسم عمر، (۱۹۷۶) بغیه الطلب فی تاریخ حلب، اعنی بنشره و علق عليه الدکتور علی سویم، آنقره، مطبوعه الجمعیه التاریخیه التركیه.

ابن عساکر، الامام الحافظ ابی القاسم علی، (۱۹۹۵/۱۴۱۵) تاریخ دمشق، دراسه و تحقیق علی شیری، المجلدات السیّع و العاشر و الحادی عشر، بیروت، دارالفکر.

ابن فتدی، علی ابن زید بیهقی، (بی تا) تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، ج ۲، فروغی، بی جا.

ابن کثیر، الامام الحافظ ابی الفداء اسماعیل، (۲۰۰۲/۱۴۲۲) البداية و النهاية، المجلدات السادس والسابع، اعنى به عبدالرحمن اللاذقى و محمد غازى يضون، بيروت، دار المعرفة.

ابوحامد کرمانی، افضل الدین، (۱۳۷۳) سلجوقیان و غز در کرمان، تحریر میرزا محمد ابراهیم خیصی، مقدمه و تصحیح باستانی پاریزی، تهران، انتشارات کورش.

ابوحامد کرمانی، افضل الدین، (۱۳۳۱) المضاف الى بدايي الازمان فسي وقاييي کرمان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.

ابوالرجاء قمی، نجم الدین، (۱۳۶۳) تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابوشامه، شهاب الدین بن محمد، (بی تا) الروضتين فی اخبار الدوکتین، الجزء الاول و الثاني، بيروت، دار الجيل.

ابوالفوارس حسینی، صدر الدین، (۱۹۳۳) اخبار الدوله السلجوقیه، تصحیح محمد اقبال، لاهور.
استاد و نامه های تاریخی، (۱۳۴۶) به کوشش سید علی موید ثابتی، تهران، کتابخانه طهوری.
اصفهانی، عماد الدین محمد، (۱۹۰۰/۱۳۱۸) تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری، مصر، شرکه طبع الكتب العربية.

البخاری، ابی الحسن، (۱۹۷۱/۱۳۹۱) دمیه القصر و عصره اهل العصر، الجزء الثاني، تحقيق الدكتور سامي مکی العانی، النجف الاشرف، مطبعه النعمان.

بدلیسی، امیر شرف خان، (۱۳۴۴) شرفنامه، مقدمه محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
تاریخ سیستان، (۱۳۸۱) تصحیح محمد تقی ملک الشعراي بهار، تهران، انتشارات معین.
جعفری، جعفر ابن محمد بن حسن، (۱۳۳۸) تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جوینی، علاء الدین عطاملک، (۱۳۳۴) تاریخ جهانگشا، ج ۲، به سعی و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بربل.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۳۳) راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال، به انصمام حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیر کیمی.

سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م). تذكرة الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لیدن، مطبوعه بریل.
قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، (۱۳۸۱) سفرنامه، تصحیح دکتر محمد دیر سیاقی، ج ۷، تهران، زوار.
کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳) دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، مؤسسه انتشارات
تهران، امیرکبیر.

لسترنج، گای، (۱۳۸۳) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شرقی خلافت، ترجمه محمود عرفان، ج ۶،
تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لین پول، استانلی، و...، (۱۳۶۳) تاریخ حکومت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه
صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.

معجم‌التساویخ والقصص، (۱۳۷۸) ویرایش سیف الدین نجم آبادی و زیگفرید ویر،
دومونده-نیکارهوزن.

المختارات من الرسائل، (۱۳۷۸) گردآوری محمود بن بختیار الاتابکی، به کوشش غلامرضا طاهر و
ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

مرسلپور، محسن و کجاف، علی اکبر، (۱۳۸۶) «گذار از پیوندهای قبیله‌ای به روابط دیلماتیک
میان سلجوقیان کرمان و سلجوقیان بزرگ»، فصلنامه «مطالعات و تحقیقات تاریخی»، دانشگاه
فردوسی مشهد، ش. ۱۵، بهار ۱۳۸۶.

مستوفی، حمد الله، (۱۳۸۱) تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۴، تهران، امیرکبیر.
منتجب الدین بدیع اتابک جوینی، مؤید الدوله، (۱۳۲۹) عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و
عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ.

موسى اوغلو، ضیاء، (۱۳۸۳) حکومت اتابکان آذربایجان، ترجمه علی داشقین، تبریز، نشر اختر.
میرخواند، میرمحمد بن سیدبرهان الدین، (۱۳۳۹) تاریخ روضة الصفا، ج ۴، تهران، انتشارات خیام.
نسوی، نورالدین محمد زیدری، (۱۳۶۶) سیره جلال الدین، ترجمه محمد علی ناصح، به کوشش
دکتر جلیل خطیب رهبر، ج ۲، تهران، انتشارات سعدی.

نظام الملک طوسی، خواجه ابوعلی حسن، (۱۳۶۴) سیرالمملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت
دارک، ج ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نیشابوری، ظهیر الدین، (۱۳۳۲) سلجوقنامه، به کوشش میرزا اسماعیل خان افشار، کلاله خاور، تهران.

همدانی، رشید الدین فضل الله، (۱۹۶۰م). جامع التواریخ (ذکر تاریخ آل سلجوق)، سعی و اهتمام
احمد آتش، آنقره، انتشارات انجمن تاریخ ترک.

یزدی، محمد بن محمد، (۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م). العراضه فی الحکایة السلجوقیه، به سعی و اهتمام کارل
زوشهایم، لیدن، بریل.

Alptekin, coskun,(1971) *selcuklu paralari*, Selcuklu Tarih ve Medeniyet
Enstitusu, Selcuklu Arastirmalari Dergisi, III, Ankara, Guven Matbaasi.

Genc, Resat,(1971) *Atabeylere ait Irak muzesinde bulunan uc nadir altın
sikke hakkında tahlili bir incemeler*, Selcuklu Arastirmalari Dergisi, III,
Ankara, Guven Matbaasi.

IslamAnsiklopedisi, (1972) Selcuklular, 10Gilt, Ikinci Basilis, Istanbul,
Milli Basim Evi.

Kafesoglu, Ibrahim,(1953)*Sultan Meliksah Devrinde Buyuk Selcuklu
Imparatorlugu*, Istanbul, Osman Yalcin Matbaasi, Istanbul.

Koymen, Mehmed Altay,(1954),*Buyuk Selcuklu Imparatorlugu Tarihi*, III
cilt, Ankara, Turk Tarih kurumu Basim Evi.

Koymen, Mehmed Altay, (1998) *Selcuklu Devri Turk Tarihi*, 3baski,
Ankara, Turk Tarih kurumu Basim Evi.

Koymen, Mehmed Altay, (1976), *tugrulbey ve zamani*, Istanbul, Milli
Egitim Basim Evi.

Minorsky, V., (1958), *A history of sharvan and darband*, Cambridge.